

## تئودور هر تـصل و صهیونیسـم سیاسی

مرتضی صانعی\*

### چکیده

صهیونیسـم سیاسی یکی از جنبش‌های افراطی یهودی است که طی یک فرایند تاریخی در میان جامعه یهودی شکل گرفت. نویسنده مؤسس این جریان را تئودور هر تـصل اتریشی می‌داند. این گرایش برآمده از مشکلاتی است که یهودیان در سالیان متمادی برای خود ایجاد نموده‌اند. هدف مقاله تبیین این گرایش، ضمن معرفی شخصیت مؤسس آن و ایده‌های صهیونیستی وی است. این نوشته با روش تحلیلی - توصیفی ابعاد اندیشه هر تـصل را بررسی و به این نتیجه رسیده است که مجموعه عوامل گوناگون، اعم از نادیده‌انگاری آموزه‌های یهودی، حمایت برخی از اندیشمندان یهودی و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ، زمینه را برای فعالیت جنبش صهیونیسـم به رهبری هر تـصل فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: صهیونیسـم سیاسی، تئودور هر تـصل، طرح اوگاندا.

## مقدمه

کشیده شوند؟ از سوی دیگر، در درون اصلاح طلب‌ها نیز خصومتی آشتی‌ناپذیر نسبت به صهیونیسم وجود داشت؛ زیرا اصلاح طلب‌ها این جنبش را در نزد افکار عمومی جهانی نوعی به چالش طلبیدن جدی نگرش خود درباره یهودیان - که بر اساس آن یهودیان صرفاً جامعه‌ای دینی بودند - قلمداد می‌کردند. همچنین به طور یکسان در میان ارتدوکس‌ها و اصلاح طلب‌ها بسیاری بودند که صهیونیسم سیاسی را در تعارض با وفاداری به کشوری می‌دانستند که آنان تابعیت آن را پذیرفته بودند.<sup>(۶)</sup>

در میان مقامات یهودی که پیش از هر کس دیگر در حمایت از صهیونیسم بر یهودیان ارتدکس تأثیر نهادند، باید از آبراهام اسحاق کوک<sup>(۷)</sup> نام برد. او اعتقاد راسخ داشت که این جنبش ملی به رغم گرایش‌های دنیاگرایانه‌اش، در تحلیل نهایی جنبشی عمیقاً مذهبی است و از موهبتی ویژه برای تقوا و دین‌داری نشئت می‌گیرد که قوم یهود از آن برخوردار است.<sup>(۸)</sup> هرچند وی مدعی است که این جنبش مذهبی است، اما بی‌تردید، این حرکت برخلاف آرمان‌های یهودی است و می‌توان گفت که بدعتی بیش نیست.

به علاوه، باید به این نکته نیز توجه داشت که آنچه در بالندگی اندیشه صهیونیسم تأثیر مستقیم گذاشت، تفکر ملی‌گرایی یهودی بود. این تفکر در دهه ۱۸۹۰ به بسیاری از کشورهای اروپایی سرایت کرد. ملی‌گرایی یهودی پدیده‌ای است که در دوره مدرن به دنبال ایده‌های ناسیونالیستی و جنبش‌های ملی در اروپای غربی و در طول قرن ۱۹ ظاهر شد. مفهوم ناسیونالیسم ابتدائاً در کشمکش‌های اروپایی از دل نیروهای ناپلئون قد برافراشت و از سال ۱۸۴۸ رشد کرد و مطرح گردید.<sup>(۹)</sup> به مرور زمان این ایده در طول قرن ۱۹ و دهه اول قرن ۲۰ تا

جنبش صهیونیسم، انعکاس انحراف قومی است که به عنوان یک دین جهانی مطرح است. هدف این جنبش، استقرار یهودیان جهان در سرزمین فلسطین است تا در آن کشور بتوان یک دولت مستقل یهودی تشکیل داد.<sup>(۱)</sup> یهودیانی که روزی اسباب خواری و ذلت خود را با دست‌نشان رقم زده بودند و منتظر «ماشیح» بودند تا آنها را از حقارت نجات دهد، یکباره همه اعتقادات و سنت‌های خود را زیر پا گذاشتند و تصمیم گرفتند بدون حضور ماشیح شاهد عزت و سرافرازی خود باشند. بنابراین، سالیان دراز سپری گردید تا اینکه فضای دینی آن قوم پذیرای ایده سکولاری صهیونیسم شد.

در زمان نضج‌گیری اندیشه صهیونیسم جریان‌ها و افرادی بودند که همواره این جنبش را مورد نقد قرار دادند. از ارتدوکس‌ها گرفته تا اصلاح طلب‌های یهودی، به مخالفت با این تفکر برخاستند و نسبت به آن عکس‌العمل نشان دادند. در میان ارتدوکس‌ها کسانی بودند که صهیونیسم را نوعی کوشش برای زیر پا گذاشتن سنت‌ها تصور می‌کردند. در حالی که دیگرانی نیز بودند که به لحاظ نگرش دنیوی اکثر رهبران صهیونیستی، از تأثیرات این جنبش بر حیات و عمل دینی یهودی بیم داشتند. در عین حال، بخش بزرگی از یهودیان ارتدکس از جمله افرادی نظیر سموئل موهلور<sup>(۲)</sup> با پذیرش دیدگاه کالیشر<sup>(۳)</sup> از همان ابتدا به این جنبش پیوستند و تحت رهبری ربی اسحاق یعقوب راینس<sup>(۴)</sup> حزبی با نام «میزراحی»<sup>(۵)</sup> در درون این جنبش با شعار «سرزمین اسرائیل برای مردم اسرائیل بر طبق قانون اسرائیل» تشکیل دادند. لیکن این دست از عالمان باید به این سؤال پاسخ دهند که با چه مجوزی حاضر شدند هزاران فلسطینی آواره و کشته، و کودکان و مادران مظلومی به خاک و خون

صهیونیستی تبدیل کرد. به علاوه، این مقاله برخی از اندیشه‌های وی را در حوزه صهیونیسم سیاسی بیان کرده است. در این نوشته آمده است: هرتصل بر این باور است که یهودیان قوم مهاجری هستند که به دلیل نداشتن سرزمین، همواره از جایگاه مناسبی در میان کشورهای غربی برخوردار نبوده‌اند و باید دنبال چاره باشند. همچنین نشان داده شده است که هرتصل معتقد است: راه‌حلی نظیر همانندسازی یهودیان با مسیحیان نتوانست مشکل این قوم را حل کند. بر این اساس، خود پیشنهاد کوچاندن یهودیان به سرزمین مستقل را مطرح می‌کند. در ادامه، مقاله ایده صهیونیستی هرتصل (سرزمین اسرائیل برای ملت اسرائیل) را تبیین نموده و اظهار داشته که هرتصل در یک تلاش سازمان‌دهی شده ایده خود را در میان دانشمندان یهود فرهنگ‌سازی کرد. به علاوه، در این مقاله فعالیت‌های سیاسی هرتصل در راستای تحقق ایده‌اش بیان شده است. نیز به این مطلب اشاره شده که چگونه هرتصل توانست مقامات دولت‌های بزرگی مثل بریتانیای کبیر را همراه ایده خود کند؛ تا آنجا که طرح وی بدون مقاومت جهانی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

### شخصیت‌شناسی هرتصل

تئودور هرتصل<sup>(۱۳)</sup> پدر صهیونیسم سیاسی و بنیانگذار سازمان صهیونیسم جهانی در سال ۱۸۶۰ در خانواده‌ای تاجر و ثروتمند به دنیا آمد. پدر هرتصل، یعقوب هرتصل (۱۸۳۵-۱۹۰۲) علاقه زیادی به تئودور داشت. از این‌رو، تمام زمینه‌های پیشرفت برای شکوفا شدن استعداد پسرش را فراهم نمود؛ چنان‌که به او در فعالیت‌های صهیونیستی از نظر مالی و مشاوره‌ای کمک کرد. یعقوب هرتصل برای دومین‌کنگره صهیونیستی یک نماینده از طرف خود به آنجا فرستاد. مادر هرتصل نیز به تئودور

زمان حکومت نازی‌ها در آلمان مورد مخالفت فیلسوفان یهودی قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به هرمان کوهرن مثال زد.<sup>(۱۰)</sup> به دنبال این تفکر، موضوع صهیونیسم پررنگ‌تر گردید و در این باب فیلسوفان و الیه‌دانان به تبیین آن پرداختند که از آن بین می‌توان به ام‌ا‌هس (۱۸۱۲-۱۸۷۶) اشاره کرد.<sup>(۱۱)</sup> در میان حامیان این اندیشه، تئودور هرتصل قرار داشت. وی تأثیر عمیقی از داری فوسی گرفت؛ کسی که ارتباط و پیوند خوبی با جنبش محبان صهیون برقرار کرده بود.<sup>(۱۲)</sup>

سؤال اصلی مقاله این است که چه رابطه‌ای بین جنبش صهیونیسم و تئودور هرتصل وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال نشان می‌دهد که هرتصل چگونه با زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش ارتباط برقرار کرد و با تمام توان در رشد و بالندگی آن تلاش نمود. در تبیین این مسئله باید به این سؤال‌ها نیز توجه داشت: چه عواملی باعث شکل‌گیری جنبش صهیونیسم گردید؟ موقعیت یهودیان در کشورهای مختلف غربی چگونه بود؟ دولت‌ها نسبت به مهاجران یهودی چه نگرشی را دنبال کردند؟ و...

معرفی تئودور هرتصل بدین شکل یک کار جدید است و سابقه پژوهش جز در متون یهودی نظیر دایرة‌المعارف یهودی ندارد. البته در دایرة‌المعارف المسیری گوشه‌ای از شخصیت وی معرفی شده است، اما این مقاله به منظور معرفی این چهره به نظر می‌رسد کامل‌تر باشد.

در این نوشته تلاش گردیده به نقش هرتصل در شکل‌گیری جریان صهیونیسم پرداخته شود. بر این اساس، در ابتدا شخصیت وی مورد بررسی قرار گرفته، نشان داده شده است که هویت یهودی او چگونه در خانواده و مدرسه رشد یافته است. آموزش این شخصیت به گونه‌ای بود که وی را به یک یهودی سیاسی با رویکرد

«نویا و رایا پراسا»<sup>(۱۶)</sup> پرتیراژترین روزنامه اتریش پیوست و به عنوان خبرنگار به پاریس فرستاده شد و تا سال ۱۸۹۵ در پاریس ماند. در همین سال سردبیر بخش ادبی روزنامه شد و تا پایان عمر در همین سمت باقی ماند.<sup>(۱۷)</sup>

هرتصل به زبان‌های آلمانی، مجاری، انگلیسی و فرانسوی مسلط بود، لیکن زبان عبری را نمی‌دانست. شاهد این مطلب اینکه در کنگره اول صهیونیسم (۱۸۹۷) چون می‌دانست باید نماز بگزارد، برخی از عبارات عبری را حفظ کرد و از باب مجامله با خاخام‌های شهر بازل سوئیس، مجبور شد در کنیسه نماز بگزارد. وی می‌گوید: یادگیری چند کلمه عبری از اداره کردن تمام جلسات کنگره سخت‌تر بود. وی خود را دیسرایلی یهودی می‌پنداشت و این بسیار بامعنا بود. دیسرایلی، یهودی مسیحی شده‌ای بود که با پذیرش شروط و الزامات غرب و پس از دست برداشتن از هویت یهودی، با چهره یهودی ظاهر می‌گردید.<sup>(۱۸)</sup>

مهم‌ترین ویژگی هرتصل اندیشه صهیونیستی وی با رویکرد سیاسی است که از وی یک شخصیت برجسته صهیونیستی در تاریخ تفکر صهیونیست ساخته است. وی که سال‌ها در اندیشه صهیونیست بود، در سال ۱۸۹۵ با انتشار کتاب **دولت یهود: کوششی برای حل امروزی مسئله یهود**<sup>(۱۹)</sup> طرح صهیونیستی خود را برای ارائه راه‌حل مسئله یهود مطرح کرد.<sup>(۲۰)</sup>

نسل هرتصل در نهایت بر افتاد. دختر بزرگش پالین<sup>(۲۱)</sup> اختلال روانی پیدا کرد و از شوهرش طلاق گرفت و به کار هرزگی روی آورد؛ چنان‌که معتاد به مواد مخدر نیز شد و سرانجام در بیمارستان درگذشت. پسر بزرگ او هانس<sup>(۲۲)</sup> نیز مخالفت با برخی تعالیم یهود را به منصفه ظهور رساند. او نیز به افسردگی و اختلال روانی دچار گردید و به مسیحیت روی آورد، و در نهایت، خودکشی کرد. دختر کوچکش تراد معروف به مارگارد<sup>(۲۳)</sup>

مباهات می‌کرد، اما نتوانست با همسر وی ارتباط خوبی برقرار کند. مادر نیز همواره تئودور را در فعالیت‌های صهیونیستی‌اش مورد حمایت و تشویق قرار می‌داد.<sup>(۱۴)</sup> هرتصل سه نام داشت که مهم‌ترین آن، نام آلمانی «تئودور» بود. نام دوم وی، نام عبری «بنیامین زئیو» و سومی، نام مجاری «تیوادارا» بود. در شش سالگی (۱۸۶۶) به مدرسه یهودی رفت و چهار سال در آنجا درس خواند و پس از آن، ارتباطش با آموزش یهودی قطع شد و ظاهراً به مدارس غیردینی رفت؛ بر این اساس، نتوانست زبان عبری و حتی الفبای عبری را یاد بگیرد. در سن پانزده سالگی (۱۸۷۵) به هنرستان انجیلی که یک مدرسه دینی بود، رفت و بار دیگر وارد مباحث دینی شد، تا اینکه در سال ۱۸۷۸ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. خانواده هرتصل مجاری‌تبار بودند، اما با این حال، همراه عده‌ای از یهودیان در برابر عملیات مجاری کردن مقاومت کردند و مثل بسیاری از یهودیان مجار همچون ماکس نوردو، جرج لوکاج و دیگران، وفاداری خود را به آلمان حفظ کردند. به همین دلیل، در سال ۱۸۷۸ خانواده هرتصل در وین رحل اقامت افکند و در آنجا هرتصل رشته حقوق را در دانشگاه وین گذراند. پس از فراغت تحصیل از دانشگاه وین (۱۸۸۴) یک سال مشغول کار وکالت گردید، لیکن ترجیح داد زندگی خود را وقف ادبیات و نویسندگی کند. از سال ۱۸۸۵ دست به انتشار مقالات متعددی زد و چندین نمایشنامه نوشت. هرتصل در سال ۱۸۸۹ با ژولیا نچاور<sup>(۱۵)</sup> ازدواج کرد. ژولیا نیز از خانواده ثروتمندی بود و هرتصل امید داشت که با این ازدواج مشکلات مالی خود را حل کند. لیکن این ازدواج موفق نبود. ظاهراً بی‌توجهی ژولیا به آرزوهای صهیونیستی شوهرش وضع را پیچیده‌تر کرد. شاید مشکلات جنسی هرتصل هم در این امر نقش داشت. هرتصل در سال ۱۸۹۱ به روزنامه

بیگانه از شاکله اندامی بزرگتر در تمدن غرب که براندازی کامل آن ضروری و حتمی است و خروج، راه حل نهایی است. هر تامل معتقد است: میان خروج موسی و طرح صهیونیستی رابطه‌ای وجود دارد، اما خروج به شیوه موسی راه حل کهنه و پوسیده است. هر تامل خروج را به شیوه سکولار می‌پسندد.<sup>(۲۷)</sup>

هر تامل در دفاع از طرح صهیونیستی خود اعتقاد دارد که گرچه یهودیان ملتی اندام‌وار مطرود هستند و از این منظر مزاحم جامعه اروپایی محسوب می‌شوند، لیکن اروپا از آغاز رنسانس به سودمندی یهودیان و امکان استفاده ابزاری از آنان در جهت منافع تمدن غرب پی برده است. هر تامل بر این باور است که راه حل امپریالیستی همان کوچاندن یهودیان به مناطق مختلف جهان، مثل فلسطین، است که فواید زیادی را برای دولت‌های ذی‌ربط و همچنین کشورهای اروپایی خواهد داشت. از جمله این فواید می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. دولت‌های ذی‌ربط از این مهاجرت استفاده بزرگی خواهند کرد.
۲. اگر دولت عثمانی در واگذاری فلسطین به صهیونیسم کمک کند، یهودیان متعهد می‌شوند اداره کامل امور مالی ترکیه را بر عهده بگیرند.
۳. نفوذ صهیونیسم برای دولت عثمانی می‌تواند مانع خوبی در برابر ارامنه باشد.
۴. این امکان نیز فراهم خواهد بود تا با تأسیس دانشگاهی در استانبول جوانان ترک از جریان‌های انقلابی غربی مصون بمانند.
۵. این مهاجرت باعث افزایش قدرت امپراتوری عثمانی خواهد شد.

البته این مهاجرت برای دولت‌های غربی نیز فوایدی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

هم‌دایم بیمار بود. نوه دختری اش استفان تئودور نیومن<sup>(۲۴)</sup> که تا مقام افسری ارتش انگلستان پیش رفته بود، در واشنگتن خود را از بالای پل به رودخانه انداخت.<sup>(۲۵)</sup>

### اندیشه صهیونیستی هر تامل

هر تامل دارای یک فکر و اندیشه نبود، بلکه افکار و برداشت‌های گوناگون و نوشته‌های فراوانی داشت که در بیشتر آنها چیزی از هوشمندی و تسلسل منطقی و انسجام به چشم نمی‌خورد؛ از این شاخ به آن شاخ می‌پرد و در مطالبش تعمقی وجود ندارد.

در میان اندیشه‌های وی می‌توان به نظریه «ملت اندام‌وار مطرود» اشاره کرد. وی در این نظریه بر این باور است که یهودی‌ستیزی بخشی از فرهنگ و تمدن غرب است و زمینه‌ای برای خلاص شدن از یهودستیزی وجود ندارد. در توضیح این مطلب باید اظهار داشت که در پشت یهودستیزی علتی علمی و اجتماعی و ساختاری نهفته است که همان رقابت تجاری است.<sup>(۲۶)</sup>

در واقع، در جامعه‌ای که یهودیان بدون سرزمین، در منطقه‌ای از برخورداری‌های اجتماعی بهره‌مند می‌شوند، به طور طبیعی در برابر خود واکنشی احساس می‌کنند و به گونه‌ای شرایط را در مقابل خود می‌بینند. هر تامل این‌گونه مواجهه با یهودیان را یهودی‌ستیزی تفسیر می‌کند و دنبال چاره‌جویی است. البته هر تامل تعصب موروثی را نیز از این مسئله جدا نمی‌بیند؛ چنان‌که هر تامل به یهودی با برداشت‌های نژادی رایج در ادبیات یهودی ستیز نگاه می‌کند. هر تامل معتقد است که یهودیان با مادیتی که در آنها نفوذ کرده و زبان آلمانی (یدیشی) فاسدشان نموده است، روابط اندامی میان اعضای ملت اندام‌وار آلمان را تباہ می‌کنند. در واقع، شکل و مضمون ملت اندام‌وار شکل و مضمون خروجی و تصفیه‌ای دارد؛ یعنی خروج جسم

تیزهوشی اش، فعالیت‌های صهیونیستی خود را به شیوه‌ای سنتی آغاز کرد و به رهبران سنتی یهودیت (خاخام‌ها و ثروتمندان) و نیز صاحب‌نفوذان سنتی که به او با نوعی نفرت و بی‌تفاوتی نگاه می‌کردند روی آورد.

هرتصل در می ۱۸۹۵ نامه‌ای به هیرش<sup>(۳۰)</sup> (ثروتمند یهودی و حامی صهیونیسم) نوشت و ملاقاتی را با او برای بحث روی مسئله یهودیت ترتیب داد. این جلسه که در دوم ژوئن ۱۸۹۵ اتفاق افتاد، در واقع، اولین جلسه‌ای بود که با هدف صهیونیستی تشکیل گردید. لیکن به وی اجازه صحبت داده نشد و هرتصل نتوانست به خواسته خود برسد. شاید اشکال کار در این بود که هرتصل نتوانسته بود طرح خود را دقیق آماده کند؛ از این رو، در نامه دیگر به هیرش تذکر داد که طرحش را برای وی ارسال می‌کند. در مجموع، هرتصل چندین نامه به هیرش نوشت، تا بتواند تا اندازه‌ای ایده خود را به وی معرفی کند. در چهارمین و آخرین نامه به هیرش بیان داشت که این نامه حاوی یک یادداشت بسیار مهمی است، و آن این است که اگر کسی به یهودیان، سرزمین موعودشان را نشان دهد، آنها او را مسخره می‌کنند؛ چراکه آنها روحیه خود را از دست داده‌اند و هیچ‌گونه امیدی برای رسیدن به آن سرزمین را در خود نمی‌بینند. با این حال، من می‌دانم جایی که به عنوان کشور مقرر گردیده، مال ماست، پایتخت ماست؛ اما ما باید همچنان خوار باشیم، ما باید به طور روزافزون مورد توهین قرار بگیریم، سیلی بخوریم، مورد استهزا و ضرب و شتم قرار بگیریم، اموالمان به غارت برود و کشته شویم. در واقع، هرتصل طرح خود را با به تصویر کشیدن وضعیت جامعه یهود به هیرش معرفی کرد.<sup>(۳۱)</sup>

هرتصل به موازات فعالیت‌های روزنامه‌نگاری خویش همچنان به دنبال رایزنی با شخصیت‌های برجسته وین مثل آلبرت روتچیلد<sup>(۳۲)</sup> بود. هرتصل در ۱۱ ژوئای

۱. پایان یهودی‌ستیزی در غرب و آرامش از احساس گناه نکردن؛

۲. کاهش جمعیت با خروج یهودیان از این کشورها و ورودشان به فلسطین.

پس در واقع، راه‌حل هرتصل همانا تأسیس یک دولت یهودی در خارج از اروپا بود که منشأ حاکمیت آن جهان غرب باشد.<sup>(۲۸)</sup>

دیدگاه اساسی هرتصل این است که مسئله یهودیت از راه همانندسازی حل‌شدنی نیست؛ زیرا از یک طرف، تفکر ضدیهودیت وجود دارد و از سوی دیگر، یهودیت بقای خود را می‌خواهد. یهودیان یک قوم هستند که به دین یهود وفادارند؛ کسانی که در بدترین شرایط اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای بیگانه در کشورها زندگی می‌کنند. به نظر می‌رسد تنها با راه‌حل سیاسی، یهودیان می‌توانند تغییر شکل و سبک بدهند و شرایط بهتری در زندگی پیدا کنند؛ که آن‌هم تنها با تأسیس دولت مستقل یهودی و با رضایت قدرت‌های بزرگ جهان امکان‌پذیر خواهد بود. این دولت می‌تواند در اسرائیل یا در آرژانتین با اراده و تصمیم قوم یهود شکل گیرد. هرتصل می‌گوید: تحقق این طرح مستلزم تأسیس دو ساختار است:

۱. جامعه یهودیان که بتواند نمایندگی قوم یهود را در یک ساختار کاملاً قانونی رهبری کند.

۲. شرکت یهودی که کارکنترل امور تجاری و بازار کار را بر عهده داشته باشد.<sup>(۲۹)</sup>

### ایده صهیونیستی هرتصل

هرتصل صهیونیسم را از فکر و اندیشه صرف، به جنبش و سازمان تبدیل کرد و قراردادهای خاموش میان تمدن غرب و سازمان صهیونیسم به عنوان نماینده یهودیان اروپا برقرار ساخت. در این مرحله، هرتصل برخلاف

## فعالیت‌های سیاسی هر تامل برای تحقق ایده صهیونیسم

هر تامل گام نخست فعالیت سیاسی خود را در سفر به قسطنطنیه (۱۸۹۶) آغاز کرد و موفق شد با امپراتوری عثمانی دیداری داشته باشد. هر تامل در این دیدار، طرح خود را تسلیم امپراتوری کرد و در قبال واگذاری فلسطین به یهودیان، متعهد شد که یهودیان کمک مالی به دولت عثمانی داشته باشند. اما به دلیل آنکه امپراتوری با این درخواست مخالفت کرد، هر تامل پیشنهاد کرد دولت یهودی تحت نظر دولت عثمانی تأسیس شود.<sup>(۴۲)</sup>

در سال ۱۸۹۷ هر تامل به منظور انتشار ایده صهیونیستی خود اقدام به انتشار هفته‌نامه «دای ولت»<sup>(۴۳)</sup> کرد تا از این مسیر بتواند به معرفی تفکر صهیونیستی پردازد. لیکن بارزترین فعالیت سیاسی وی را می‌توان همان تشکیل کنگره صهیونیستی با حضور نمایندگان یهودی از اقصا نقاط جهان دانست. این کنگره که در سال ۱۸۹۷ و در شهر بازل سوئیس به ریاست هر تامل آغاز به کار کرد، توانست برنامه جنبش صهیونیستی را بر مبنای این اهداف تدوین کند. مهم‌ترین اهدافی که این کنگره دنبال کرد عبارت بودند از:

۱. تأسیس یک اقامتگاه محلی برای قوم یهود در فلسطین با موافقت قدرت‌های بزرگ و ترکیه از طریق گفت‌وگو؛
۲. ساخت و تقویت سازمان جهانی صهیونیستی به منظور تعامل با کشورهای دیگر در زمینه‌های گوناگون سیاسی و تجاری.<sup>(۴۴)</sup>

هر تامل پس از این کنگره، به دنبال تأسیس یک بانک صهیونیستی برای تقویت سازمان برآمد که اتفاقاً در کنگره دوم نیز در مورد مقر اصلی تصمیم گرفته شد. هر تامل پس از کنگره دوم که باز ریاست آن را بر عهده داشت، توانست موافقت قیصر آلمان را نسبت به ایده

۱۸۹۵ نامه‌ای به روتچیلد می‌نویسد و از ایده صهیونیستی خود می‌گوید، اما با یک پاسخ سرد و همراه با تردید مواجه می‌شود.<sup>(۳۳)</sup> همچنین در ۱۷ آگوست ۱۸۹۵ با ام. گایدمن<sup>(۳۴)</sup> و برلین<sup>(۳۵)</sup> ملاقات کرد. گایدمن در بدو امر عمیقاً از عقاید هر تامل متعجب و تحریک شد، لیکن به مرور زمان به مخالفت با ایده صهیونیستی هر تامل برخاست، و ضدیت خود را علنی کرد. چنان‌که با یهودیان برجسته وین، پاریس و لندن ملاقات کرد، اما نتوانست آنها را وادار به ورود در یک سری مباحث بنیادی مربوط به ایده خود کند. البته تنها کسی که کاملاً با ایده هر تامل همراه شد، ماکس نوردو<sup>(۳۶)</sup> بود که اتفاقاً شهرت و آبروی خود را در اختیار هر تامل و صهیونیسم گذاشت.<sup>(۳۷)</sup>

یک سال فعالیت (۱۸۹۵) هر تامل را به این نتیجه رساند که باید ایده خود را هم از نظر شیوه و هم از نظر محتوا مورد تجدیدنظر قرار دهد. از این رو، در فوریه ۱۸۹۶ این طرح به صورت کتاب و با عنوان *Der Judenstaat* توسط ام. برایت استین<sup>(۳۸)</sup> منتشر گردید. کتاب مذکور به زبان‌های گوناگونی از جمله عبری، انگلیسی، فرانسوی، روسی و رومانی ترجمه شد.<sup>(۳۹)</sup> پس از انتشار کتاب، ایده هر تامل با عکس‌العمل‌های گوناگونی مواجه شد. بیشتر یهودیان اروپای غربی، از یهودیان همانند شده تا یهودیان ارتدکس، مفروضات هر تامل را به نقد کشیدند و طرح وی را رد کردند. حتی برخی از محبان صهیون<sup>(۴۰)</sup> در غرب و شرق اروپا ایده وی را رد کردند. البته در مقابل، بخش عمده جنبش محبان صهیون و دانشجویان صهیونیستی در استرالیا و کشورهای دیگر از حامیان جدی هر تامل شدند و وی را رهبر خود معرفی کردند. اتفاقاً به خاطر ارتباط زیاد با جنبش محبان صهیون، هر تامل به این جمع‌بندی رسید که تنها سرزمینی که می‌تواند ایده خود را اجرا کند، فلسطین است.<sup>(۴۱)</sup>

نسبت به صحرای سینا نشان داد. در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۲ مسئول خارجی بریتانیا از هرتصل درخواست کرد تا هیأتی را به منطقه سینا بفرستد و نسبت به وضعیت معیشتی آن منطقه گزارش تهیه کند. هیأت مذکور پس از بازدید از منطقه اعلام کرد: اگر انتقال آب به آنجا صورت گیرد، مشکل نخواهد بود و یهودیان می‌توانند در آنجا دولت تشکیل دهند، علی‌رغم این گزارش، دولت بریتانیا زیربار نرفت و این موضوع را رد کرد.<sup>(۴۸)</sup>

#### طرح صهیونیستی هرتصل

در گفت‌وگوی هرتصل با گرینبرگ و چمبرلین<sup>(۴۹)</sup> در ۲۰ می ۱۹۰۳، گرینبرگ طرح سکونت یهودیان در جزیره قبرس را برجسته کرد، در حالی که چمبرلین پیشنهاد سکونت در اوگاندا را داد، ولی هرتصل آن را نپذیرفت.<sup>(۵۰)</sup> لیکن شرایط اروپای شرقی، هرتصل را مصمم کرد تا ضمن از سرگیری مذاکرات با دولت بریتانیا، حتی طرح اوگاندا را مدنظر داشته باشد. هرتصل معتقد بود که ایجاد ارتباط عمیق بین سازمان صهیونیستی و دولت بریتانیا ضمن اینکه به قوم یهود رسمیت می‌بخشد، بر فهم اهداف صهیونیستی تأثیر می‌گذارد؛ علاوه بر اینکه طرح اوگاندا ممکن است دولت ترکیه را تحت فشار قرار دهد و از این حیث امتیاز بیشتری عاید یهودیان شود. در کنار این طرح در ۵ اگوست ۱۹۰۳ هرتصل سفری به روسیه داشت تا در آنجا موقعیت یهودیان در امپراتوری روسیه را آرام کند، و حمایت روسیه را در خصوص دولت عثمانی برای تحقق ایده صهیونیستی در سرزمین فلسطین جلب نماید.<sup>(۵۱)</sup>

با توجه به اینکه دولت بریتانیا نسبت به اجرای ایده صهیونیستی در اوگاندا نظر مساعد داد و اعلام کرد هیأتی برای شناسایی منطقه به آنجا برود، هرتصل طرح اوگاندا را

صهیونیستی خود بگیرد، و از طرفی، قیصر به هرتصل وعده داد که سازمان صهیونیستی را به سلطان عثمانی معرفی کند. به دنبال آن، هرتصل مسافرتی به فلسطین انجام داد. مذاکراتی در خصوص طرح صهیونیستی صورت گرفت، لیکن هرتصل نتوانست نظر امپراتوری را جلب کند. چندین سفر دیگر برای هرتصل فراهم گردید، که در یک جمع‌بندی، وی تصمیم گرفت مسیر جدیدی را باز کند تا از آن منظر بتواند اهدافش را دنبال کند. بر این اساس، بریتانیای کبیر را انتخاب و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.<sup>(۴۵)</sup>

هرتصل به منظور به دست آوردن حمایت دولت مردان بریتانیا و اعتماد عمومی نسبت به ایده صهیونیستی، کنگره چهارم را در لندن برپا کرد. وی با کمک ال. جی. گرینبرگ<sup>(۴۶)</sup> ارتباط مستحکمی با دولت بریتانیا برقرار کرد. در ژوئن ۱۹۰۲ برای ادای شهادت در مورد مهاجران بیگانه به لندن دعوت شد. در این سفر، وی با روتچیلد که از یک‌سو، مخالف ایده صهیونیستی‌اش بود و از سوی دیگر، موافق ساکن شدن یهودیان در بخش‌هایی از امپراتوری بریتانیا بود ملاقات کرد. هرتصل در محکمه‌ای که برای ادای شهادت در مورد مهاجران یهود تشکیل شده بود، اظهار داشت که مسئله مهاجرت یهودیان به بریتانیا قابل حل خواهد بود، مشروط به اینکه دولت بریتانیا یک منطقه مستقلی را برای تشکیل دولت یهودی در اختیار یهودیان قرار دهد. در ملاقاتی که هرتصل با رئیس کمیسیون رسیدگی به مهاجران یهود داشت توضیح داد که منظور وی از منطقه بریتانیایی، مناطق تحت سیطره بریتانیا مثل «قبرس» و «صحرای سینا» است.<sup>(۴۷)</sup>

در ۲۲ اکتبر ۱۹۰۲ هرتصل با دبیر مستعمراتی بریتانیا ملاقات کرد و موضوع قبرس را عنوان نمود، اما مورد پذیرش قرار نگرفت. لیکن مقام بریتانیایی تمایل خود را



### جمع‌بندی و ارزیابی

در یک جمع‌بندی باید اذعان شود که ایده صهیونیسم در بستر زمان تحقق پیدا کرد. تئودور هرتصل کسی است که از تمام شرایط و امکانات به منظور تثبیت ایده صهیونیستی بهره برد. آنچه از این نوشته به دست می‌آید این است که نگرش انحرافی به آموزه‌های سنتی یهودی، حمایت برخی از دانشمندان یهودی و کمک برخی از کشورهای بزرگ، همانا مؤلفه‌های شکل‌گیری این جنبش صهیونیستی هستند که هرتصل عامل پیوند میان آنهاست. در پایان این مقاله به عنوان ارزیابی از جریان صهیونیستی، به دو نکته توجه داده می‌شود: مشکل آوارگی یهودیان سراسر جهان؛ و اصطکاک میان یهودیان و کشورهای مقیم آنان.

در توضیح نکته اول باید تاریخ یهود را مورد مطالعه قرار داد. اجمالاً تاریخ یهود مشحون از بهانه‌ها، ایرادها، و سخت‌گیری‌های قوم یهود نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سایر انبیای بنی اسرائیل است. یهودیان در طول حیات دینی خود به نصایح و اندرزهای انبیای بنی اسرائیل گوش ندادند و همواره از آزمون‌های الهی سرافکننده بیرون آمدند. پیامبران به ایشان گوشزد می‌کردند که اگر به پیشگویی‌های آنها گوش ندهند آواره و سرگردان می‌شوند؛ چنان‌که چهل سال در صحرای سینا به دلیل تمرد از فرامین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سرگردان شدند. اما این قوم چشم خود را به روی حقایق الهی بستند و سرنوشت خود را از دست پیامبران گرفته و به دست حاکمان تبهکار دادند و موجبات خواری و ذلت خود را فراهم نمودند. طبیعی است که طبق سنت الهی، هر قومی سرنوشتش به دست خودش است. گرچه مسیحیان موجبات این آوارگی را سبب شدند، لیکن عامل تسلط مسیحیت بر این قوم به خاطر عملکرد زشت و بد آنها

به کنگره ششم صهیونیستی برد. در این کنگره هرتصل بیان کرد که طرح اوگاندا هدف اصلی صهیونیسم نیست، بلکه هدف اصلی احیای سرزمین اسرائیل است. این نکته باعث تحریک نمایندگان به ویژه روس‌ها شد و در آن کنگره تصمیم گرفته شد تا هیأتی به منطقه آفریقای شرقی برود. (۵۲)

هرتصل ضمن طرح پیشنهادهای جدید به دولت عثمانی، نسبت به مذاکرات با دولت بریتانیا نیز تأکید می‌کرد، که در این مسیر مخالفانی داشت. جریان مخالفان تا آنجا پیش رفتند که طی یک نشست در نوامبر ۱۹۰۳ نماینده‌ای را نزد هرتصل فرستادند و از او درخواست کردند تا طرح اوگاندا ملغاً اعلام شود و فقط فلسطین مورد توجه قرار بگیرد. گرچه هرتصل در ملاقاتی با شورای صهیونیست توانست تا حدودی از موج مخالفت‌ها بکاهد، لیکن همچنان مخالفت‌ها با فراز و فرود ادامه داشت تا اینکه هرتصل در سوم ژولای ۱۹۰۴ درگذشت. (۵۳)

هرتصل پس از مرگش از جایگاه و منزلت خاصی بین جهان یهودی برخوردار شد تا آنجا که به یک اسطوره تبدیل گردید. هرتصل توانسته بود صهیونیسم را از یک وضعیت ضعیف به یک سازمان جهانی و یک نهاد سیاسی که بریتانیای کبیر آن را به عنوان نماینده قوم یهود می‌دانست، تبدیل کند. (۵۴)

نکته قابل تأمل در مورد وصیت هرتصل این است که درخواست کرده بود او را کنار قبر پدرش در وین اتریش دفن کنند تا زمانی که قوم یهود بتواند بقایای جسد او را به فلسطین ببرند. از این رو، در آگوست ۱۹۴۹ اندکی پس از تأسیس دولت اسرائیل بقایای جسد او را به کوهی در اورشلیم بردند، همان‌گونه که بقایای جسد پدرش را بردند و در آنجا یک موزه خانوادگی درست کردند. سالروز مرگ هرتصل در ۲۰ تموز ۱۹۰۴ به عنوان روز ملی در اسرائیل نام گرفته است. (۵۵)

پی‌نوشت‌ها .....

1. Arthur Allen Cohen & Mendes-Flohr, Paul R., *Contemporary Jewish Religious Thought*, p. 1069-1070.
2. Samuel Mohilever, 1824-1898.
3. Kalisher.
4. Rabbi Isaac Jacob Reines, 1834-1915.
5. Mizrachi.
- ۶- ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۳۷۸-۳۷۹.
7. Abraham Isaac Cook, 1868-1935.
- ۸- همان، ص ۳۷۹.
9. Arthur Allen Cohen & Mendes-Flohr, Paul R., Op.cit, p. 702.
10. Ibid, p. 763.
11. Ibid, p. 776.
12. Dan Cohn- Sherbok, *Judaism: History, Belief and Practice*, p. 278-280.
13. Theodore Hezel, 1860-1904.
14. Dan Cohn- Sherbok, Op.cit, p. 420-421.
15. Julia Naschauer, 1868-1907.
16. Neue Freie Presse.
17. *Encyclopaedia Judaica*, v. 8, P. 407-408 & Daniel H. Frank & Oliver Leaman, *History of Jewish Philosophy*, p. 779; Louis Jacobs, *The Jewish Religion A Companion*, p. 237-238; H. H. Ben Sasson, *A History of the Jewish People*, p. 989;
- عبدالوهاب محمدالمسیری، *دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ص ۲۵۵-۲۵۶.
- ۱۸- عبدالوهاب محمدالمسیری، همان، ص ۲۵۶-۲۵۷.
19. *Jewish State*.
20. *Encyclopaedia Judaica*, p. 407.
- عبدالوهاب محمدالمسیری، همان، ص ۲۵۹.
21. Pauline, 1890-1930.
22. Hans, 1891-1930.
23. Trude (officially Margarethe), 1893-1943.
24. Stephan Theodor Neumann, 1918-1946.
25. *Encyclopaedia Judaica*, p. 407.
- ۲۶- عبدالوهاب محمدالمسیری، همان، ص ۲۶۱.
- ۲۷- همان، ص ۲۶۲.
- ۲۸- همان، ص ۲۶۲-۲۶۳.
29. *Encyclopaedia Judaica*, p. 411.

بود. بدین ترتیب، یهودیان در سراسر جهان آواره شدند. از این‌رو، افرادی نظیر تئودور هرتصل به خاطر این حقارت و عقده تاریخی پشت پا به تمام عقاید خود زده و با طرح «صهیونیسم سیاسی» زمینه گردآوری یهودیان از سراسر جهان را در سرزمین فلسطین فراهم ساختند. اما در تبیین نکته دوم باید گفت که چرا اروپاییان تحمل حضور یهودیان را در میان خودشان نداشتند؟ می‌دانیم در زمان نازی‌ها جمعی از یهودیان مثل مسیحیان و مسلمانان توسط هیتلر کشته شدند. یهودیان از این واقعه به «هلوکاست یهودی» یاد کردند تا بتوانند به تمام امیال و آرزوهای خود برسند. به نظر می‌رسد کشتار یهودیان توسط دولت نازی به تحریک خود یهودیان باشد، اثبات این مسئله مجال دیگری می‌طلبد. لیکن باید یهودیان از یک طرف و اروپاییان از طرف دیگر، مستمسکی داشته باشند تا بتوانند ایده صهیونیستی خود را برکرسی نشانند. کشتن عده‌ای یهودی باعث شد یهودیان صهیونیست فریاد مظلومیت سر دهند و از مجامع جهانی درخواست خون‌خواهی کنند و از طرف دیگر، اروپاییان به منظور جبران این خسارت به فکر تأسیس دولت مستقلی برای این قوم بیفتند. نتیجه تلاش سیاسی اروپاییان این شد که زمینه خروج این قوم از کشورشان فراهم شود و از سوی دیگر، توجیه مناسبی برای لابی کردن با مجامع جهانی برای تحقق ایده صهیونیسم داشته باشند. طبق این تحلیل، فرایند فعالیت سیاسی تئودور هرتصل و در مقابل، سیاست باز کشورهای بزرگ در قبال ایده صهیونیسم سیاسی به آسانی و بدون هیچ مقاومتی از سوی سازمان‌های جهانی انجام شد. چنان‌که طبق این تحلیل، امروز هم علی‌رغم هلوکاست فلسطینی، شاهد بی‌توجهی نهادهای بین‌المللی به مظلومیت فلسطینی‌ها هستیم.

- Free Press, 1988.
- Dan Cohn- Sherbok, *Judaism: History, Belief and Practice*, New York, Routledge, 2003.
- Daniel H. Frank and Oliver Leaman, *History of Jewish Philosophy*, London and New York, Routledge, 1997.
- *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1996.
- Frank, Daniel H. & Leaman, Oliver, *History of Jewish Philosophy*, New York, Routledge, 1997.
- Jacobs, Louis, *The Jewish Religion a Companion*, New York, Oxford University Press, 1995.
- Martin, Bernard, *A History of Judaism*, New York, Basic Books, 1974.
30. Hirsch.
31. *Encyclopaedia Judaica*, p. 408-409; H. H. Ben Sasson, Op.cit, p. 898.
32. Albert Rothschild.
33. *Encyclopaedia Judaica*, p. 409.
34. M. Guedemann.
35. Berlin.
36. Max Nordou.
37. *Encyclopaedia Judaica*, p. 410.
38. M. Breitenstein.
39. *Encyclopaedia Judaica*, p. 410-411.
40. Hovevei Zion.
41. *Encyclopaedia Judaica*, p. 411-412.
42. Ibid, p. 412.
43. Die Welt.
44. Ibid, p. 412-413.
45. Ibid, p. 413-414.
46. L. J. Greenberg.
47. Ibid, p. 414-415.
48. Ibid, p. 415-417.
49. Chamberlian.
50. Ibid, p. 417.
51. Ibid, p. 417-418.
52. Ibid, p. 418.
53. Ibid, p. 419.
54. Ibid, p. 419-420.
55. Ibid, p. 420.

#### منابع .....

- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- محمد المسیری، عبدالوهاب، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳.
- Ben Sasson, H. H, *A History of the Jewish People*, London, Harvard University Press, 1994.
- Cohen, Arthur Allen & Mendes-Flohr, Paul R., *Contemporary Jewish Religious Thought*, New York, the